جناب آقا

**ميرزا جعفر يزدی**

و از جمله مهاجرين و مجاورين جناب آقا ميرزا جعفر يزدی است \* اين مرد ميدان از طلّاب علوم بود و در فنون شتّی اطّلاع داشت \* مدّتی در مدارس و از فوارس ميدان فقه و اصول بود و در منقول و معقول تتبّع نمود چون اثر نخوت و تکبّر از ديگران ديد تنفّر نمود \* در اين اثنا نداء از ملأ اعلی شنيد بدون توقّف و تردّد فورًا فرياد بلی بر آورد و ربّنا انّا سمعنا مناديًا ينادی للايمان آن آمنوا بربّکم فآمنّا گفت \*

باری، چون در يزد گير و دار شديد ديد و ازدحام عجيب لهذا از وطن مألوف بنجف اشرف شتافت و بجهت حفظ و صيانت با طلّاب محشور شد و بعلم و فضل مشهور گشت \* چون صيت دار السّلام بلند شد از نجف ببغداد شتافت و تبديل لباس کرد يعنی بر سر کلاه نهاد و بجهت مدار معيشت بصنعت نجّاری پرداخت \* سفری بطهران کرد بعد مراجعت نمود و در ظلّ عنايت در نهايت صبر و بردباری، زندگانی مينمود و در لباس فقر کامکاری ميکرد \* با وجود علم و فضل در نهايت خضوع و خشوع و محويّت و فنا بود همواره صمت و سکوت داشت و با هر نفسی ممتزج و محشور \*

تا آنکه در سفر عراق باسلامبول در رکاب نير آفاق بود و با اين عبد شريک در خدمت ياران \* چون بمنزل ميرسيديم جميع دوستان از خستگی راه ميخفتند و راحت ميجستند من و ميرزا جعفر بدهات اطراف ميرفتيم تا تهيّه آذوقه اين قافله و کاه و جو نمائيم چون در راه قحط و غلا بود \* بعضی اوقات از بعد از ظهر تا نيمه شب در دهات سر گردان بوديم بهر نحوی بود چيزی بدست می آورديم و مراجعت ميکرديم \*

باری، اين شخص حليم برد بار و سليم بود و در آستان مقدّس مقيم جميع ياران را خادم بود و شب و روز بر عبوديّت قائم بی‌صدا بود و بی‌ندا و در جميع امور متوکّل بر خدا \* باری، در ارض سرّ مشغول بخدمت بود تا آنکه اسباب نفی بعکا فراهم آمد او نيز مسجون گشت و خوشنود و ممنون بود و همواره شکرانه بحضرت بيچون ميکرد که الحمد للّه در فُلک مشحون است زندان را گلستان ميديد و تنگی سجن را فضای بوستان می يافت \* در سرباز خانه زمان حبس بمرض شديد مبتلا گشت و اسير بستر امراض متعدّده گرديد عاقبت طبيب جواب داد و ديگر حاضر نشد \* جناب آقا ميرزا جعفر دم در کشيد و نَفَس اخير برآورد ميرزا آقا جان بساحت اقدس شتافت و خبر فوت ميرزا جعفر عرض کرد \* و گذشته از نَفَس اخير بعضی از اعضاء را قوّت ماسکه نمانده بود و بکلّی باز شده بود و متعلّقينش بگريه و زاری انباز \* جمال مبارک فرمودند برويد مناجات يا شافی بخوانيد ميرزا جعفر زنده ميشود \* و بنهايت سرعت بحالت اوّل می آيد \* بر سر بالين او آمديم در حاليکه سرد شده بود و جميع آثار موت ظاهر و مشهود بود اندک اندک بحرکت آمد و اعضاء بحالت اصلی عود نمود \* يک ساعت نگذشت که ميرزا جعفر بر خاست و نشست و بنای ممازحه و مطايبه گذاشت \* باری، بعد از آن واقعه مدّت مديدی زيست نمود همواره بخدمت ياران می پرداخت و اين خدمت را مدار مفخرت ميدانست يعنی هر نفسی را خادم بود در نهايت تبتّل و تذکّر بود و در منتهای ايمان و ايقان و اطمينان \* عاقبت در سجن اعظم عالم ناسوت بگذاشت و بجهان لاهوت پرواز کرد \* عليه التّحيّة و الثّنآء و عليه البهاء الابهی و عليه نظر العناية من حضرة الکبريآء \* قبر منوّرش در عکا است \*